

حتما خانواده را انتخاب می‌کنم و زندگی‌ام را از هم نمی‌پاشم. من دیوانه نیستم که «زندگی» نکنم؛ به قطعه هنرمندان که می‌روید نام‌های درخشانی می‌بینید که مردم مشتاق دیدار آن‌ها بوده‌اند و حضورشان در یک فیلم اعتبار آن اثر بوده است، اما می‌بینید آدم‌هایی که مشتاق آن‌ها بوده‌اند، روی مزارشان پا می‌گذارند و دنبال هنرمند ستاره تازه در گذشته می‌گردند؛ با اینکه زیر پایشان یک ستاره آرمیده است. بنابراین شیفتگی نسبت به این مسائل عبث و بی‌پهلو و تمام‌شدنی است.

این تفکر شما انسانی و تحسین برانگیز است. شاید اگر همه همکاران شما این حس را داشتند، حس رقابت کمتر می‌شد و این گلایه‌ها را کمتر می‌شنیدیم.

رقابت برای جشنواره است که خیلی هم زیبا است، اما اگر به مالیخولیا و حسادت و در نهایت خورهای تبدیل شود که روح و جان آدم از بین می‌رود، مذموم و بد است. سیاست‌گذاری سینما غلط است و درست زمانی که یک بازیگر به پختگی می‌رسد، زمان بازنشستگی اوست و ادامه کار برای کسی که در سن جاف‌نگی است، سخت است.

این قناعت شما آیا در پروسه تولید هم وجود دارد؟ پیش آمده است که بخواهید از رفاقت و دوستی در جهت پررنگ کردن نقش در کار استفاده کنید؟

من با نقشی را می‌پذیرم یا نمی‌پذیرم، اما بعد از پذیرفتن دیگر نمی‌گویم چه چیزی اضافه یا کم شود. من چانه می‌زنم اما این که با کارگردان حرف بزنم تا پرداختی روی نقش صورت بگیرد فاقد صداقت است. این که نقش را به خاطر رابطه انتخاب کنم، با این امید که آن را پرداخت کنم هرگز اتفاق نمی‌افتد.

حالا که کمی خارج از چارچوب حرفه‌ای صحبت کردیم، بگذارید از شما بپرسم که به نظر شما یک بازیگر فارغ از کارش چقدر باید در حوزه اجتماعی فعال باشد و اظهار نظر کند؟

یک بازیگر مثل همه آدم‌ها از یک سری حقوق انسانی برخوردار است، نه فقط بازیگر حتی سیاستمداران هم این حقوق را دارند. این که فرد بترسد و حرفش را نزنند، شایسته یا خوشایند نیست اما اگر قرار است ابراز نظر کند، باید همه جوانب را در نظر بگیرد و احساسی یا بی دلیل صحبت نکند. حقیقت این است که همیشه وصله‌ای به ما می‌زنند که «یک بازیگر الگوی جامعه است» اما چه کسی گفته یک بازیگر الگوی جامعه است؟

از همان ابتدا رسانه این را به مردم می‌گفت!

رسانه اشتباه کرده است. انسان جمع اضا است و من هم همان طور که محاسنی دارم، معایبی هم دارم و با این کار فقط وظیفه اشتباهی را به دوش می‌کشم. بر چسب زدن به افراد غلط است. این دیدگاه باعث می‌شود من نوعی حرف بزنم، چون انسانم و ممکن است از شرایطی عصبانی و ناراحت باشم و حق اعتراض دارم. این تعریف اشتباهی است که نیاز به تصحیح اساسی دارد.



من با نقشی را می‌پذیرم یا نمی‌پذیرم، اما بعد از پذیرفتن دیگر نمی‌گویم چه چیزی اضافه یا کم شود. من چانه می‌زنم اما این که با کارگردان حرف بزنم تا پرداختی روی نقش صورت بگیرد فاقد صداقت است. این که نقش را به خاطر رابطه انتخاب کنم، با این امید که آن را پرداخت کنم هرگز اتفاق نمی‌افتد.

گویا برای شما نمود کمتری دارد و کیفیت در اولویت است؟

بله این مساله مهم است ولی بستگی به کار دارد. اگر قرار است نقش کوتاهی بازی کنم، این نقش باید موثر باشد؛ مثل فیلم «خانه‌ای در خیابان چهل و یکم» که یک سکانس در آن بازی کردم و همان یک سکانس موتور محرک درام بود، اما اگر نقش در هر کاری که به من پیشنهاد بدهند کوتاه باشد، طبیعتاً آن بازی نمی‌کنم. بستگی دارد که نقش چقدر در روند قصه تاثیر داشته باشد.

شما آدم انتقادپذیری هستید؛ من می‌توانم شما را نقد کنم؟

بله

من به عنوان مخاطب نتوانستم با نقشی که در «شاه‌کش» داشتید، ارتباط برقرار کنم. احساس می‌کنم شأن علیرضا کمالی این نبود که این نقش را بازی کند و لایق نقش بهتری در فیلم بودید.

من قرار بود نقش دیگری را در این فیلم بازی کنم، اما کار با فیلمبرداری سریال «گرگ و میش» همزمان شد. هر دو گروه تلاش کردند هماهنگی برای حضور من صورت بگیرد، اما نشد و آن نقش منتفی شد و در نهایت وحید امیرخانی از من خواست در این فیلم بازی کنم تا به یادگار در آن باقی بماند. ضمن این که من از آن نقش ناراضی نیستم و به نظرم یک خطی نقش هم بسیار جذاب است؛ آدمی که در پیدا کردن جنازه در برف تخصص دارد. «شاه‌کش» فیلمی نیست که کامل ساخته شده باشد و بتوانیم آن را کامل نقد کنیم. اتفاقات و حواشی پیش آمده نمی‌تواند بر مخاطب تاثیر بگذارد اما روی عوامل موثر است. نقد به فیلم وارد است اما اینکه بگویم چرا این نقش را بازی کردم صحیح نیست چون چرایی برای بازیگر وجود ندارد. «شاه‌کش» به عنوان یک فیلم بسته کاملی بود و همه گروه هم در تولید متحمل سختی شدند. قرار بود فیلمی درجه یک ساخته شود ولی تصاویر نشان می‌دهد که در آن سلیقه همراه شده است. به هر حال باید این کار چه شرایطی برای ساخت این فیلم داشته‌اند.

شاه‌نقشی که علیرضا کمالی بتواند آن را بازی کند، هنوز اتفاق نیفتاده است. شما هم از این اوضاع گله دارید؟

حقیقتاً این موضوع برای من مهم نیست. من سال‌هاست آینه بغل‌هایم را شکسته‌ام و کاری به این ندارم که چه کسی از من جلوزده است. من خودم را در این رقابت نینداختم و اعتقادی به آن هم ندارم. سر جای خودم هستم؛ اگر امروز اینجا قرار دارم حتماً قسمت بوده و من هم تلاش کردم تا به آن برسم.

شما جاه‌طلبی یک بازیگر را به معنای مثبت کمتر در خودتان دارید؟

این را نمی‌دانم اما من به خاطر سینما و نقش، عزیزانم را زیر پا نمی‌گذارم و اگر قرار باشد بین یک موفقیت خوب و درخشان و خانواده‌ام یکی را انتخاب کنم،

باید هم خوب را بخوانی هم بد را. در مجموع در کارنامه کوروش کبیر موافقین و مخالفین بر نقاطی اشتراک نظر دارند و همان اشتراک نظر در واقع این شخصیت را درخشان می‌کند. به طور کلی کفه مثبت بودن این شخصیت به غایت سنگین است. من حتی فکر می‌کنم تعمد محمدرضا هنرمند همین بود که نه صرفاً دوستانه به این شخصیت نگاه کند و نه نگاه بدی داشته باشد.

اگر کسی بخواهد چنین شخصیتی را زیر سوال ببرد، در واقع خودش را زیر سوال برده است. وقتی خورشید در آسمان درخشان است و من آن را کتمان کنم، عقلائی و منطق خودم را زیر سوال می‌برم نه اینکه بتوانم به خورشید خدشه‌ای وارد کنم. ممکن است کسی علیه کوروش فیلم بسازد اما این حکایت همان آدمی است که خورشید درخشان را می‌بیند و رو برمی‌گرداند و آن را کتمان می‌کند.

شما ۱۴ تا ۱۵ سال است که کار می‌کنید و نقش‌هایی را در کارنامه دارید که به رغم کوتاهی به واسطه بازی درخشان شما در ذهن ماندگار شده‌اند؛ برایمان بگویید در راستای رسیدن به ساختمان نقش چه می‌کنید؟

یقیناً به اقتضای نقش آن را تغییر می‌دهم. مثلاً اگر قرار است نقش آدم لطیف و نحیف را بازی کنم، پرداختن به جسم خیلی به کار نمی‌آید، بنابراین همگام با انتخاب‌ها متفاوت عمل می‌کنم و دقت می‌کنم نقش از من چه می‌خواهد و خودم را برایش آماده می‌کنم. بعضی از نقش‌ها هستند که نیاز به مطالعات بسیار زیادی دارند، گاه باید برای نقشی به شدت توان جسمی را افزایش بدهی، نقشی هم هست که لازم است برای آن سوار کار قهار شوی یا موتور سوار خوبی باشی و ... اما در مجموع پیچیدگی‌های یک نقش است که یک بازیگر را در طول حیات کاری‌اش توانمند می‌کند و همین است که بازیگری یکی از مشاغل سخت جهان محسوب می‌شود. لازمه بازیگری این است که همه فنون را نه به حداعلا، ولی اندکی دانست. من هم تلاش می‌کنم در زمان‌هایی که کم‌کار یا بی‌کار هستم، مطالعه‌ام را گسترده‌تر کنم. خیلی‌ها به فیلمنامه بسنده می‌کنند و همان برایشان کافی است، اما شما آمار فارغ از نوشته برای نقش آماده می‌شوید.

من عموماً مطالعه فرامتنی دارم و گواه کلامم کارگردانی هستند که با آن‌ها کار کرده‌ام.

یعنی این سختی را به خودتان می‌دهید که به نقش برسید؟

این سختی زیاد برای من که عاشق کارم هستم یک لذت سخت محسوب می‌شود. در هر شغلی باید سعی کرد بهترین بود. پدرم همیشه می‌گفت که اگر روزی یک نانوا هم شدی سعی کن نان خوب دست مردم بدهی. بنابراین در هر حرفه‌ای که باشم تلاش می‌کنم کم‌فروشی نکنم. این کار در بازیگری سخت‌تر است چون با هر نقش، فقط یک بار شانس دارم یک شخصیتی را تجربه کنم و باید بیشترین استفاده و بهره‌ر از این فرصت برای درخشش در آن کاراکنم.

آیا این صحیح است که بگوییم ابعاد نقش برای اغلب بازیگران بسیار مهم است، اما

